



State Responsibility Toward Climate Refugees in Light of International Human Rights Law and the Foundations of Imamiyya Jurisprudence

Akbar Adibi^{1*}

1. Assistant Professor, Department of Law, Faculty of Social Sciences, Payame Noor University, Tehran, Iran.

ARTICLE INFORMATION

Article Type: Original

Research

Pages: 105-123

Article history:

Received: 28 May 2026

Edition: 12 Jun 2026

Accepted: 22 Jul 2026

Published online: 23 Sep 2026

Keywords:

Climate Refugees, International Human Rights Law, Imamiyya Jurisprudence, State Responsibility, Allocation of Responsibility.

Corresponding Author:

Akbar Adibi

Address:

Iran, Tehran, Payame Noor University, Department of Law, Faculty of Social Sciences.

Orchid Code:

0000-0003-4877-4067

Email:

a.adibi@pnu.ac.ir

ABSTRACT

Background and Aim: This article examines the responsibility of states toward climate refugees in light of international human rights law and the foundations of Imamiyya jurisprudence. It seeks to clarify the basis of protective obligations, the scope of state responsibility, and an appropriate model for the allocation of such responsibility.

Materials and Methods: This study is theoretical in nature and employs a descriptive-analytical research method.

Ethical Considerations: At all stages of writing this research, originality of the texts and honesty, have been observed.

Findings: The findings show that, on the one hand, international human rights law, through reliance on the right to life, human dignity, the principle of non-refoulement, the duty of prevention, and the necessity of international cooperation, provides significant capacity for the protection of these persons. On the other hand, in Imamiyya jurisprudence, principles such as the inherent dignity of the human person, preservation of life, the no-harm rule, necessity, negation of undue hardship, justice, cooperation, and the responsibility of the ruler provide a strong foundation for the protection of climate-displaced persons.

Conclusion: A distinction must be drawn between states' obligations and the responsibility arising from the breach of those obligations. On this basis, a three-tier model is proposed, consisting of preventive responsibility, protective responsibility, and participatory-compensatory responsibility. The conclusion is that effective protection of climate refugees requires integrating the capacities of human rights law and jurisprudential principles, as well as moving beyond a purely border-based approach toward a responsibility-oriented, multi-layered framework grounded in fair cooperation among states.

Cite this article as:

Adibi, A. "State Responsibility Toward Climate Refugees in Light of International Human Rights Law and the Foundations of Imamiyya Jurisprudence". 2026.

دوره سوم، شماره سوم، پائیز ۱۴۰۵

مسئولیت دولت‌ها در قبال پناهندگان اقلیمی در پرتو حقوق بشر بین‌المللی و مبانی فقه امامیه

اکبر ادیبی^{۱*}

۱. استادیار گروه حقوق، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران.

اطلاعات مقاله

نوع مقاله: پژوهشی

صفحات: ۱۰۵-۱۲۳

سابقه مقاله:

تاریخ دریافت: ۱۴۰۵/۰۳/۰۷

تاریخ اصلاح: ۱۴۰۵/۰۳/۲۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۴/۳۱

تاریخ انتشار: ۱۴۰۵/۰۷/۰۱

واژگان کلیدی:

پناهندگان اقلیمی، حقوق بشر بین‌المللی، فقه امامیه، مسئولیت دولت‌ها، تقسیم مسئولیت.

نویسنده مسئول:

اکبر ادیبی

آدرس پستی:

ایران، تهران، دانشگاه پیام نور، دانشکده علوم اجتماعی.

کد ارکید:

۰۰۰۰-۰۰۰۳-۴۸۷۷-۴۰۶۷

پست الکترونیک:

a.adibi@pnu.ac.ir

چکیده

زمینه و هدف: این مقاله به بررسی مسئولیت دولت‌ها در قبال پناهندگان اقلیمی در پرتو حقوق بشر بین‌المللی و مبانی فقه امامیه می‌پردازد و در پی آن است که مبانی تعهدات حمایتی، حدود مسئولیت دولت‌ها و الگوی مناسب تقسیم آن را تبیین کند.

مواد و روش‌ها: این تحقیق از نوع نظری بوده روش تحقیق به صورت توصیفی-تحلیلی می‌باشد.

ملاحظات اخلاقی: در تمام مراحل نگارش پژوهش حاضر، ضمن رعایت اصالت متون، صداقت و امانت‌داری رعایت شده است.

یافته‌ها: یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که از یک‌سو، حقوق بشر بین‌المللی با تکیه بر حق حیات، کرامت انسانی، منع بازگرداندن، تعهد به پیشگیری و ضرورت همکاری بین‌المللی، ظرفیت مهمی برای حمایت از این اشخاص فراهم می‌سازد و از سوی دیگر، در فقه امامیه نیز اصولی چون کرامت ذاتی انسان، حفظ نفس، قاعده لاضرر، اضطرار، نفی عسر و حرج، عدالت، تعاون و مسئولیت حاکم، پشتوانه‌ای استوار برای حمایت از آوارگان اقلیمی ایجاد می‌کند.

نتیجه: باید میان تعهد دولت‌ها و مسئولیت ناشی از نقض تعهد تفکیک کرد و بر همین اساس، الگوی سه‌سطحی شامل مسئولیت پیشگیرانه، مسئولیت حمایتی و مسئولیت مشارکتی و جبرانی پیشنهاد می‌شود. نتیجه آنکه حمایت مؤثر از پناهندگان اقلیمی مستلزم تلفیق ظرفیت‌های حقوق بشری و فقهی و گذار از رویکرد صرفاً مرزی به رویکردی مسئولیت‌محور، چندسطحی و مبتنی بر همکاری عادلانه میان دولت‌هاست.

۱. مقدمه

تغییرات اقلیمی صرفاً یک مسئله زیست‌محیطی نیست، بلکه پدیده‌ای است که مستقیماً به عرصه حقوق بشر وارد می‌شود و امنیت زیستی، کرامت انسانی و امکان ادامه زندگی را در بسیاری از مناطق جهان تهدید می‌کند. هنگامی که خشکسالی‌های پی‌درپی، سیلاب‌های ویرانگر، طوفان‌های شدید، بالا آمدن سطح دریا، شور شدن آب‌و‌خاک، و نابودی تدریجی منابع معیشت، سکونت در یک سرزمین را دشوار یا ناممکن می‌سازد، جابه‌جایی انسان‌ها دیگر یک انتخاب آزادانه و صرفاً اقتصادی نیست، بلکه غالباً پاسخی ناگزیر به فشارهای محیطی و فروپاشی شرایط عادی زیست است. با این حال، نظام سنتی حمایت از پناهندگان برای چنین وضعیتی طراحی نشده است. عنوان «پناهنده اقلیمی» هنوز در اسناد الزام‌آور بین‌المللی به رسمیت شناخته نشده و بیشتر افراد جابه‌جا شده بر اثر تغییرات اقلیمی نیز در چارچوب تعریف کنوانسیون ۱۹۵۱ قرار نمی‌گیرند؛ زیرا در آن چارچوب، وجود ترس موجه از آزار، آن هم به سبب جهات معین، عنصر اصلی شناسایی پناهنده است، حال آنکه بحران اقلیمی معمولاً دارای عامل آزارگر مشخص، قصد تبعیض‌آمیز و پیوند مستقیم با آن جهات نیست. از این‌رو، مسئله اصلی آن است که چگونه می‌توان خلأ حمایت را در برابر گروهی از انسان‌ها که نه از سر انتخاب، بلکه در نتیجه فشارهای اقلیمی ناچار به ترک خانه و کاشانه می‌شوند، جبران کرد.

اهمیت این پژوهش از چند جهت آشکار است:

۱. رشد شتابان جابه‌جایی‌های اقلیمی و افزایش جمعیت‌های در معرض بی‌خانمانی،

۲. ناکافی بودن نظام سنتی حقوق پناهندگان برای پاسخ‌گویی به این واقعیت نوظهور،
۳. پیوند مستقیم بحران اقلیمی با حق حیات، سلامت، مسکن، آب و غذا،
۴. ضرورت روشن شدن حدود تکالیف دولت مبدأ و دولت پذیرنده در برابر این افراد،
۵. کمبود مطالعاتی که به‌صورت تلفیقی، حقوق بشر بین‌المللی را در کنار مبانی فقه امامیه برای پاسخ به این چالش بررسی کرده باشند.

بر این اساس، گرچه در ادبیات موجود سه محور عمده یعنی امکان گسترش تعریف پناهنده، حمایت حقوق بشری و اصل منع بازگرداندن و نیز مسئولیت دولت‌های آلاینده مورد توجه قرار گرفته است، نوآوری این مقاله در آن است که این سه محور را به‌طور هم‌زمان با مبانی فقه امامیه می‌سنجد و از دل آن الگویی برای تقسیم مسئولیت میان دولت‌ها ارائه می‌کند.

پرسش اصلی این است که مسئولیت دولت‌ها در قبال پناهندگان اقلیمی در پرتو حقوق بشر بین‌المللی و مبانی فقه امامیه بر چه مبانی استوار است و چه قلمروی دارد؟ فرضیه مقاله آن است که هرچند پناهندگان اقلیمی غالباً ذیل عنوان حقوقی پناهنده قرار نمی‌گیرند، حقوق بشر بین‌المللی با تکیه بر حق حیات، منع رفتار غیرانسانی، حق بر سطح مناسب زندگی و اصل منع بازگرداندن، می‌تواند بخشی از خلأ حمایتی را جبران کند و در فقه امامیه نیز قواعدی مانند حفظ نفس، اغاثه مضطر، لاضرر، نفی عسر و حرج، عدالت و تعاون ظرفیت لازم برای توجیه حمایت، پذیرش موقت،

قلمرو مسئولیت در قبال جابه‌جایی‌های ناشی از تغییرات اقلیمی تحلیل خواهد شد.

۵-۱. مفهوم‌شناسی و چالش‌شناسایی پناهندگان اقلیمی

در این بخش، ابتدا مفهوم «پناهنده اقلیمی» و نسبت آن با مفاهیم مشابه تبیین می‌شود تا مرزهای تحلیلی این عنوان روشن گردد.

۵-۱-۱. مفهوم پناهنده اقلیمی و مفاهیم مشابه

«پناهنده اقلیمی» به شخصی اطلاق می‌شود که در نتیجه آثار ناگهانی یا تدریجی تغییرات اقلیمی، امکان برخورداری امن و پایدار از محل سکونت و منابع ضروری زندگی خود را از دست داده و ناگزیر به ترک آن، چه در داخل کشور و چه با عبور از مرزهای بین‌المللی، شده است. این تعریف ماهیتی تحلیلی و پژوهشی دارد و نباید آن را به‌منزله عنوانی حقوقی و به رسمیت شناخته شده در چارچوب کنوانسیون ۱۹۵۱ پناهندگان تلقی کرد (ونرستن و رابینز، ۲۰۱۷، ۴۵). اهمیت این تعریف در آن است که امکان بررسی دقیق‌تر پیوند میان بحران اقلیمی و جابه‌جایی انسانی را فراهم می‌کند، بی‌آنکه به محدودیت‌های مفهومی نظام پناهندگی کلاسیک تقلیل یابد. از این‌رو، تمایز آن با مفاهیم مشابه ضروری است. پناهنده کنوانسیون کسی است که به سبب ترس موجه از آزار بر پایه دلایل مشخصی همچون نژاد، دین، ملیت، عضویت در گروه اجتماعی معین یا عقیده سیاسی، از حمایت کشور متبوع خود محروم می‌شود؛ حال آنکه پناهنده اقلیمی نه به دلیل آزار انسانی، بلکه در نتیجه پیامدهای محیطی و اقلیمی ناگزیر از

پیشگیری و همکاری میان دولت‌ها را فراهم می‌سازند؛ بنابراین، مسئولیت در این حوزه باید به‌صورت مشترک، اما متناسب با نقش و توان دولت‌ها، میان دولت مبدأ، دولت پذیرنده و جامعه بین‌المللی تقسیم شود.

۲. مواد و روش‌ها

پژوهش حاضر یک مطالعه توصیفی - تحلیل است. از روش کتابخانه‌ای به‌منظور جمع‌آوری داده‌ها و مطالب در این تحقیق استفاده شده است.

۳. ملاحظات اخلاقی

در مراحل مختلف نگارش این مقاله، ضمن رعایت اصالت متون، صداقت و امانت‌داری رعایت شده است.

۴. یافته‌ها

یافته‌ها حاکی از آن است که از یک‌سو، حقوق بشر بین‌المللی با تکیه بر حق حیات، کرامت انسانی، منع بازگرداندن، تعهد به پیشگیری و ضرورت همکاری بین‌المللی، ظرفیت مهمی برای حمایت از این اشخاص فراهم می‌سازد و از سوی دیگر، در فقه امامیه نیز اصولی چون کرامت ذاتی انسان، حفظ نفس، قاعده لاضرر، اضطرار، نفی عسر و حرج، عدالت، تعاون و مسئولیت حاکم، پشتوانه‌ای استوار برای حمایت از آوارگان اقلیمی ایجاد می‌کند.

۵. بحث

در این بخش، با تکیه بر مفاهیم حقوق بشری و مبانی فقه امامیه، ابتدا مفهوم پناهندگان اقلیمی و چالش‌های شناسایی آنان بررسی می‌شود. سپس، مبانی تعهدات دولت‌ها، اصل منع بازگرداندن و

جابه‌جایی می‌گردد. همچنین، مهاجر زیست‌محیطی مفهومی گسترده‌تر است و افزون بر عوامل اقلیمی، سایر عوامل محیطی مانند آلودگی، تخریب زیست‌بوم و فرسایش منابع طبیعی را نیز دربر می‌گیرد (کنت و بهرمَن، ۲۰۱۸، ۱۲).

آواره داخلی نیز با پناهنده اقلیمی تفاوت دارد، زیرا از مرز بین‌المللی عبور نمی‌کند و جابه‌جایی او درون قلمرو یک دولت رخ می‌دهد. در همین حال، مهاجر اختیاری کسی است که عنصر اجبار در تصمیم او برای ترک محل زندگی ضعیف‌تر است و جابه‌جایی او بیش از آنکه حاصل ضرورت باشد، برآمده از انتخاب یا ترجیح است (بالدوین، ۲۰۱۷، ۷۸). جابه‌جایی اقلیمی را می‌توان به دو دسته عمده تقسیم کرد: نخست، حوادث ناگهانی مانند سیل، طوفان، آتش‌سوزی و رانش زمین که به واکنش حمایتی فوری نیاز دارند؛ دوم، فرایندهای تدریجی مانند خشکسالی، بیابان‌زایی، بالا آمدن سطح دریا و شور شدن آب‌و‌خاک که برنامه‌ریزی بلندمدت، سازوکارهای سازگاری، و تعیین وضعیت بازگشت یا اقامت را ضروری می‌سازند. این تمایزها برای فهم دقیق‌تر ابعاد جابه‌جایی‌های اقلیمی و طراحی سیاست‌های حمایتی متناسب، بنیادین‌اند.

۵-۱-۲. نارسایی نظام حقوق پناهندگان

در چارچوب کنوانسیون ۱۹۵۱، شناسایی پناهنده بر مجموعه‌ای از عناصر استوار است: حضور فرد در بیرون از کشور تابعیت خود، وجود ترس موجه از آزار، ماهیت آزارگونه رفتار، پیوند آن آزار با یکی از جهات پنج‌گانه یعنی نژاد، مذهب، ملیت، عضویت در گروه اجتماعی خاص یا عقیده سیاسی، و نیز ناتوانی یا عدم تمایل فرد به بهره‌مندی از حمایت

دولت مبدأ (احمد و فهیم، ۲۰۲۵، ۱۱۵). همین ساختار نشان می‌دهد که جابه‌جایی‌های اقلیمی به‌طور معمول در قالب سنتی پناهندگی نمی‌گنجند، زیرا تغییرات اقلیمی غالباً «عامل آزارگر» انسانی و مشخصی ندارد، بر تبعیض یا انگیزه‌های مندرج در کنوانسیون مبتنی نیست و در بسیاری موارد کل یک جمعیت یا یک منطقه را به‌طور هم‌زمان متأثر می‌کند (آنونیم، ۲۰۲۰، ۷۱).

افزون بر این، بخش مهمی از این جابه‌جایی‌ها ماهیت داخلی دارد و پیش از عبور از مرزهای بین‌المللی رخ می‌دهد؛ در نتیجه، شرط فرامرزی بودن و ارزیابی فردی ترس موجه نیز با دشواری روبه‌رو می‌شود. با این همه، این محدودیت به معنای بی‌حمایتی کامل نیست. در وضعیت‌های استثنایی، آثار اقلیمی می‌تواند با آزار و تبعیض پیوند بخورد؛ برای نمونه، هنگامی که دولت عمداً یک گروه قومی را از کمک‌های حیاتی محروم می‌کند، اقلیتی را به‌صورت تبعیض‌آمیز به مناطق پرخطر می‌فرستد، یا از بلایای طبیعی برای سرکوب یا اخراج گروهی خاص بهره می‌گیرد (کابادا، ۲۰۲۵، ۹۱). در چنین فرض‌هایی، شناسایی شخص نه صرفاً به سبب پیامدهای اقلیمی، بلکه به دلیل آزار مرتبط با یکی از جهات کنوانسیون ممکن می‌شود. بنابراین، نظام حقوق پناهندگان هرچند برای پوشش کامل جابه‌جایی‌های اقلیمی کافی نیست، اما در موارد محدود می‌تواند کارآمد باشد و در هر حال، حقوق بشر بین‌المللی می‌تواند بخش مهمی از خلأ حمایتی موجود را جبران کند.

۵-۲. مبانی تعهدات و مسئولیت دولت‌ها در حقوق بشر بین‌المللی

در این بخش، مبانی تعهدات و مسئولیت دولت‌ها در قبال پناهندگان اقلیمی از منظر حقوق بشر بین‌المللی بررسی می‌شود.

۵-۲-۱. حقوق بنیادین پناهندگان اقلیمی

تغییرات اقلیمی از حیث حقوقی تنها یک پدیده زیست‌محیطی نیست، بلکه تهدیدی مستقیم برای مجموعه‌ای از حقوق بنیادین انسان به‌شمار می‌آید که در شرایط جابه‌جایی اقلیمی، بیش‌ازپیش در معرض نقض قرار می‌گیرند. در رأس این حقوق، حق حیات قرار دارد؛ حقی که در پرتو تحولات اقلیمی می‌تواند از طریق بلایای طبیعی شدید، کمبود آب آشامیدنی سالم، قحطی و ناامنی غذایی، گسترش بیماری‌های ناشی از گرما یا آلودگی، و حتی نابودی کامل محل سکونت تهدید شود. در چنین وضعی، خطر متوجه صرف بقای زیستی نیست، بلکه امنیت وجودی و امکان استمرار زندگی انسانی را نیز در بر می‌گیرد. از این‌رو، تعهد دولت نسبت به حق حیات، به منع سلب خودسرانه زندگی محدود نمی‌شود، بلکه مستلزم اتخاذ تدابیر معقول، پیشگیرانه و متناسب برای مقابله با خطرات واقعی و قابل پیش‌بینی نیز هست (مایر، ۲۰۱۶، ۸۸).

در کنار حق حیات، منع شکنجه و رفتار غیرانسانی نیز در وضعیت‌های اقلیمی اهمیت ویژه‌ای می‌یابد. بازگرداندن فرد به مکانی که در آن با فقدان شدید آب، غذا، سرپناه یا خدمات حیاتی روبه‌رو خواهد شد، می‌تواند او را در معرض رنجی قرار دهد که از آستانه تحمل انسانی فراتر می‌رود و با معیارهای رفتار غیرانسانی ناسازگار است (کنت و بهرمَن،

۲۰۲۲، ۱۱۲). در این چارچوب، مسئله صرفاً دشواری معیشتی نیست، بلکه شرایطی است که کرامت انسانی را به نحو جدی مخدوش می‌سازد و فرد را در وضعیت فقدان عملی امکان زیست شایسته قرار می‌دهد.

همچنین حق بر سطح مناسب زندگی، در مقام یک مجموعه حمایتی، شامل حق بر غذای کافی، حق بر آب سالم، حق بر مسکن مناسب، حق بر سلامت، حق بر برخورداری از محیط‌زیست سالم، و حق بر امنیت و کرامت انسانی است. این حقوق در شرایط بحران اقلیمی به‌صورت به‌هم‌پیوسته عمل می‌کنند و نقض یکی، غالباً نقض دیگری را نیز در پی دارد. از این‌رو، حمایت حقوقی از پناهندگان اقلیمی باید ناظر به تأمین حداقل شرایط زیست انسانی باشد، نه صرفاً جلوگیری از آسیب جسمانی فوری (جولی و احمد، ۲۰۱۹، ۵۵).

در نهایت، اصل منع تبعیض اقتضا می‌کند که حمایت‌ها به‌گونه‌ای تنظیم شوند که گروه‌های آسیب‌پذیر، از جمله زنان و دختران، کودکان، سالمندان، اشخاص دارای معلولیت، اقلیت‌ها و جوامع بومی و افراد فاقد تابعیت، در کانون توجه قرار گیرند؛ زیرا آثار اقلیمی بر این گروه‌ها غالباً شدیدتر، پایدارتر و چند لایه‌تر است. بر این اساس، حقوق بنیادین پناهندگان اقلیمی را باید نه مجموعه‌ای پراکنده از مطالبات، بلکه نظامی به‌هم‌پیوسته از حمایت‌های لازم برای صیانت از حیات، کرامت و زیست شایسته انسان دانست.

۵-۲-۲. اصل منع بازگرداندن در وضعیت‌های

اقلیمی

اصل منع بازگرداندن در وضعیت‌های اقلیمی را نمی‌توان به قلمرو کنوانسیون ۱۹۵۱ محدود ساخت، زیرا مبنای آن در حقوق بشر بین‌المللی نیز ریشه دارد و دولت را از بازگرداندن شخص به سرزمینی که در آن با خطر واقعی و جدی نسبت به حیات یا مواجهه با رفتار غیرانسانی روبه‌رو می‌شود، باز می‌دارد. در این چارچوب، پرسش اصلی نه وجود عنوان رسمی پناهندگی، بلکه احراز سطحی از خطر است که بازگرداندن را با تعهدات بنیادین دولت ناسازگار کند (مایر، ۲۰۱۷، ۲۱۴). با این حال، توسعه این اصل نباید به گونه‌ای باشد که هر دشواری ناشی از تغییرات اقلیمی را به‌تنهایی مانع اخراج بداند؛ زیرا معیارهای حقوقی باید میان خطر شدید و وضعیت‌های عمومی دشوار تمایز بگذارند. از همین‌رو، خطر باید واقعی باشد نه فرضی، و قابلیت پیش‌بینی آن نیز احراز شود؛ به این معنا که صرف احتمال دور یا نامطمئن برای توقف بازگرداندن کافی نیست. افزون بر این، شدت وضعیت باید از سطح مشکلات عمومی اقتصادی فراتر رود و به مرحله‌ای برسد که ادامه زندگی انسانی را به‌طور جدی تهدید کند (اسچیاکالونا، ۲۰۲۰، ۱۵۸). بررسی عملی نیز باید ناظر به وضعیت عینی فرد باشد؛ یعنی دسترسی واقعی او به آب، غذا، مسکن، درمان و حمایت دولتی در محل بازگشت سنجیده شود، نه صرفاً وجود این امکانات در سطح نظری یا رسمی. همچنین، شرایط فردی و میزان آسیب‌پذیری متقاضی، از جمله سن، بیماری، وضعیت خانوادگی یا وابستگی‌های خاص، باید در ارزیابی لحاظ شود؛ زیرا خطر اقلیمی برای همه افراد یکسان نیست. در

نهایت، باید بررسی شود که آیا امکان زندگی امن و قابل تحمل در بخش دیگری از کشور مبدأ وجود دارد یا خیر، زیرا وجود چنین امکان واقعی‌ای می‌تواند از شدت تعهد به منع بازگرداندن بکاهد، هرچند این امر نیز نیازمند ارزیابی دقیق و فردمحور است (مایر، ۲۰۱۷، ۲۱۸).

پرونده تیتوتا علیه نیوزیلند در این میان اهمیتی ویژه دارد، زیرا نشان می‌دهد که خطرات ناشی از تغییرات اقلیمی اصولاً می‌توانند اصل منع بازگرداندن را فعال کنند، اما صرف دشواری‌های ناشی از بحران اقلیمی برای جلوگیری از اخراج کافی نیست. در این پرونده، منطق حاکم بر تحلیل حقوقی آن است که باید خطر شدید، واقعی و نزدیک نسبت به حیات یا کرامت انسانی اثبات شود (نشریه نیویورک تایمز، ۲۰۱۸، ۴۱)؛ بنابراین، پرونده مزبور را نباید به‌منزله شناسایی پناهنده اقلیمی فهمید، بلکه باید آن را پذیرش نظری امکان اعمال حمایت‌های حقوق بشری در برابر بازگرداندن اقلیمی دانست. این برداشت، هم ظرفیت حمایتی حقوق بشر را حفظ می‌کند و هم مانع از گسترش بی‌ضابطه اصل منع بازگرداندن می‌شود.

۵-۲-۳. تعهد به پیشگیری، سازگاری و

حمایت

تعهد دولت‌ها در برابر جابه‌جایی‌های اقلیمی را می‌توان در سه سطح به‌هم‌پیوسته فهم کرد که هر یک بخشی از مسئولیت حقوقی و اخلاقی دولت را آشکار می‌سازد. نخست، تعهد به احترام اقتضا می‌کند که دولت خود به عامل تشدید آسیب بدل نشود؛ بنابراین، سیاست‌گذاری عمومی نباید به جابه‌جایی خودسرانه، تخریب محل زندگی، یا

محروم‌سازی تبعیض‌آمیز از کمک‌های اقلیمی بینجامد. در این سطح، مسئله صرفاً پرهیز از اقدام مستقیم زیان‌بار نیست، بلکه دولت باید در طراحی طرح‌های عمرانی، اسکان مجدد، مدیریت منابع و امداد رسانی نیز از تصمیم‌هایی که به تضعیف زیست‌پذیری سرزمین یا بی‌ثباتی اجتماعی می‌انجامد، خودداری کند. بدین ترتیب، احترام به حقوق بنیادین افراد مستلزم آن است که دولت در برابر بحران اقلیمی، بی‌طرفی ظاهری را با بی‌عملی اشتباه نگیرد و از طریق سیاست‌های خود، زمینه تعرض به حق زیست، سکونت و برابری را فراهم نسازد (آیونسکو، ۲۰۲۵، ۷۲).

دوم، تعهد به حمایت ناظر به وضعیتی است که تهدید اصلی از سوی کنشگران خصوصی پدید می‌آید. در این چارچوب، دولت مکلف است اشخاص را در برابر فعالیت شرکت‌ها، صنایع و سایر عوامل غیردولتی که به تشدید گرمایش، آلودگی، تخریب زیستگاه‌ها و افزایش آسیب‌پذیری جوامع می‌انجامد، پاسداری کند. این حمایت تنها در حد مداخله پس از وقوع زیان نیست، بلکه شامل تنظیم‌گری، نظارت، وضع ضمانت اجرا و الزام به رعایت استانداردهای زیست‌محیطی و ایمنی نیز می‌شود. هرگاه دولت از مهار کنشگران مؤثر بر بحران خودداری کند، در واقع از یکی از بنیادی‌ترین وجوه تعهد حقوق بشری خویش غفلت ورزیده است؛ زیرا حفاظت از مردم در برابر خطرات قابل پیش‌بینی، بخشی از وظیفه عمومی دولت در صیانت از جان و کرامت انسانی است (بهاگا، ۲۰۱۷، ۱۱۲).

سوم، تعهد به ایفا مستلزم اقدامات مثبت و عینی است؛ اقداماتی که نه فقط از آسیب می‌کاهند، بلکه امکان بقا و بازیابی زندگی را نیز فراهم می‌سازند. ایجاد سامانه هشدار سریع، تدوین برنامه‌های کاهش خطر بلایا، تأمین سرپناه اضطراری، برنامه‌ریزی برای جابه‌جایی ایمن، تضمین دسترسی به آب، غذا، سلامت و آموزش، و نیز اعطای وضعیت اقامت موقت یا حمایتی، از لوازم این تعهد است. افزون بر این، دولت باید شرایط بازگشت ایمن و داوطلبانه یا ادغام محلی را فراهم کند تا جابه‌جایی اقلیمی به بن‌بست حقوقی و انسانی تبدیل نشود (مک‌لین، ۲۰۲۱، ۱۸۸). در این سطح، مسئولیت دولت فقط واکنشی نیست، بلکه پیش‌دستانه و سازمان‌دهنده است؛ زیرا در برابر مخاطراتی که کرامت و حیات انسان را تهدید می‌کنند، تأخیر در اقدام خود می‌تواند به نقض تعهد بدل شود. از این‌رو، مسئولیت دولت در مواجهه با پناهندگان اقلیمی، مجموعه‌ای از منع آسیب، حمایت مؤثر و اقدام سازنده را در بر می‌گیرد که بدون آن، هیچ پاسخ حقوقی منسجم به بحران اقلیمی شکل نخواهد گرفت.

۵-۲-۴. همکاری بین‌المللی و تقسیم مسئولیت

ماهیت فرامرزی تغییرات اقلیمی ایجاب می‌کند که پاسخ حقوقی به آن نیز فراتر از منطق صرفاً سرزمینی باشد؛ زیرا آثار این بحران در یک قلمرو محدود نمی‌ماند و به‌ویژه بر دولت‌های کم‌برخوردار، که سهم اندکی در تولید این بحران داشته‌اند، با شدتی بیشتر ظاهر می‌شود. از همین‌رو، همکاری بین‌المللی نباید به کمک‌های مقطعی یا بشردوستانه محدود شود، بلکه باید سازوکاری پایدار برای توزیع

اغاثه مضطر، لاضرر، نفی عسر و حرج و نیز عدالت و تعاون قابل تبیین است.

۵-۳-۱. اصل کرامت انسان و ضرورت حفظ

نفس

کرامت انسانی در فقه اسلامی صرفاً یک فضیلت اخلاقی نیست، بلکه مبنایی حقوقی برای تعیین حدود تکلیف دولت و جامعه در برابر هر انسان است؛ مبنایی که پیش از هر تمایز اعتقادی، قومی یا طبقاتی برقرار می‌شود و هرگونه تحقیر، تبعیض و رفتار خارج از عدالت را نفی می‌کند. آیه هفتم سوره اسراء با تصریح به گرمی‌داشت انسان، بنیان این منزلت را می‌گذارد و در کنار آن، آیه سی سوره بقره با طرح خلیفه‌اللهی انسان و آیه سیزدهم سوره حجرات با نفی ملاک‌های نژادی و طبقاتی برای برتری، نشان می‌دهند که کرامت، امری عارضی و وابسته به شرایط اجتماعی نیست، بلکه در حقیقت انسان ریشه دارد (طباطبائی، ۱۳۹۳ق، ۱۵۵؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۱ش، ۱۹۶).

بر این اساس، حمایت از آوارگان اقلیمی نیز باید بر همین کرامت ذاتی استوار شود، نه بر تابعیت، مذهب یا جایگاه سیاسی آنان؛ زیرا موضوع اصلی، صیانت از جان و حیثیت انسان است. از همین‌جا وجوب حفظ نفس محترمه معنا می‌یابد: هرگاه انسان بر اثر سیل، خشکسالی، گرسنگی یا نابودی محل سکونت در معرض تلف یا آسیب جدی قرار گیرد، نجات او از مهم‌ترین لوازم شریعت به‌شمار می‌آید (ربانی بیدرونی، ۱۳۹۹، ۴۸۵). در همین چارچوب، وجوب اغاثه مضطر، دولت و جامعه را به امدادسانی، تأمین سرپناه، فراهم کردن آب و غذا، پذیرش اضطراری و خودداری از اخراج فرد به

عادلانه بار حمایت ایجاد کند. در این چارچوب، تأمین مالی اقدامات سازگاری، به دولت‌های آسیب‌پذیر امکان می‌دهد زیرساخت‌های لازم برای کاهش خطر، حفاظت از جمعیت و استمرار خدمات اساسی را فراهم کنند. همچنین، دولت‌های میزبان باید از حمایت مالی، فنی و نهادی برخوردار شوند تا فشار ناشی از پذیرش آوارگان اقلیمی به‌طور نامتناسب بر دوش آنان قرار نگیرد. انتقال فناوری‌های سازگار با اقلیم و مقاوم در برابر بحران نیز شرط توانمندسازی جوامعی است که بدون آن، امکان تطبیق با شرایط جدید را ندارند (آغازم، ۲۰۲۰، ۸۸). افزون بر این، پذیرش انسان‌دوستانه، صدور ویزای اقلیمی، اسکان مجدد، ایجاد مسیرهای قانونی مهاجرت و حمایت از جوامع در معرض نابودی سرزمینی، اجزای لازم یک نظام مسئولیت‌پذیر بین‌المللی‌اند که از تبدیل بحران زیست‌محیطی به فاجعه انسانی جلوگیری می‌کنند (هاگینز، ۲۰۲۵، ۱۵). در این میان، اصل مسئولیت مشترک اما متفاوت می‌تواند مبنای تقسیم بار حمایتی باشد، اما انتقال آن از حقوق محیط‌زیست به حوزه پناهندگان نیازمند استدلال حقوقی مستقل است و نباید بدون تحلیل انجام شود؛ زیرا باید روشن گردد که این اصل چگونه می‌تواند میان سهم تاریخی دولت‌ها در بحران و نیازهای فوری افراد آسیب‌دیده پیوندی منسجم برقرار کند.

۵-۳. مبانی حمایت از پناهندگان اقلیمی در

فقه امامیه

در فقه امامیه، حمایت از پناهندگان اقلیمی بر پایه اصولی چون کرامت انسانی، حفظ نفس محترمه،

زبان‌بار تحقق یابد (آخوند خراسانی، ۱۴۳۷ق، ۱۹۴؛ سیستانی، ۱۴۱۴ق، ۱۳۳-۱۳۱).

بر این مبنا، هنگامی که فعالیت‌های انسانی یا سیاست‌های عمومی به تشدید بحران‌های اقلیمی و در نتیجه تهدید حق حیات، دسترسی به آب، امنیت غذایی، سلامت و امکان سکونت امن بینجامد، قاعده لاضرر می‌تواند پشتوانه این نتیجه باشد که دولت و اشخاص نه تنها از ایجاد ضرر منع می‌شوند، بلکه در برابر ضرر در حال وقوع نیز مکلف به توقف، کاهش و جبران آن هستند. بنابراین، قلمرو این قاعده در مسئله آوارگی اقلیمی در سه سطح قابل بازسازی است: پیشگیری از ایجاد شرایط زیان‌بار، مهار و کاهش آثار زیان‌بار موجود، و جبران خساراتی که بر اثر این وضعیت بر اشخاص وارد شده است. در بعد فرامرزی نیز، هرچند انتساب مستقیم آوارگی یک فرد معین به رفتار یک دولت خاص با دشواری‌های جدی در احراز رابطه سببیت روبه‌رو است، نمی‌توان نقش قواعد منع اضرار و تسبیب را در صورت‌بندی مبانی نظری مسئولیت نادیده گرفت. از این‌رو، هرچا رفتار دولت یا اشخاص تحت صلاحیت آن در ایجاد یا تشدید آسیب اقلیمی مؤثر باشد، امکان بحث از تعهد به جلوگیری، کاهش آثار و مشارکت در جبران، از منظر فقهی منتفی نیست، هرچند اثبات مسئولیت خاص در هر مورد نیازمند احراز دقیق سببیت و حدود انتساب خواهد بود.

۵-۳-۳. تعامل قواعد اضطرار و عسر و حرج

قواعد اضطرار و نفی عسر و حرج، ظرفیت مهمی برای تحلیل وضعیت پناهندگان اقلیمی فراهم می‌کنند؛ زیرا در بسیاری از موارد، جابه‌جایی

محیط خطرناک متعهد می‌کند. این معنا با سیره نبوی و علوی نیز هماهنگ است؛ احترام به جنازه یک یهودی و توصیه به پاسداشت حرمت همه افراد جامعه، نشان می‌دهد که حرمت انسان فراتر از مرزبندی‌های دینی قرار دارد (بخاری، ۱۴۲۲ق، ۸۵؛ سید رضی، ۱۴۱۴ق، ۴۲۷). از این‌رو، حمایت از پناهندگان اقلیمی را باید صورت‌بندی عملی همین کرامت دانست؛ صورت‌بندی‌ای که در پژوهش‌های معاصر نیز بر پیوند حقوق بشر و حمایت از پناهندگان تأکید کرده است.

۵-۳-۲. قاعده لاضرر و منع اضرار

قاعده لاضرر را می‌توان از مهم‌ترین سازوکارهای فقهی برای تحدید اعمال زیان‌بار و بازسازی نسبت میان اختیار، تکلیف و مصلحت عمومی دانست؛ قاعده‌ای که ظرفیت آن به نفی احکام زیان‌زا محدود نمی‌ماند، بلکه در پیوند با ادله حفظ نفس، حرمت اتلاف، منع اضرار و مسئولیت ناشی از تسبیب، قابلیت آن را دارد که به مبنایی برای الزام به جلوگیری از زیان‌های شدید اقلیمی نیز تبدیل شود؛ به‌ویژه آنجا که ادامه بی‌عملی یا اتخاذ سیاست‌های نادرست، حیات، سلامت، معیشت و سکونت اشخاص را با تهدیدی جدی روبه‌رو می‌سازد (محقق داماد، ۱۴۰۶ق، ۱۳۱؛ حر عاملی، ۱۴۲۳ق، ۲۲۴؛ الحسون، ۱۴۲۳ق، ۱۲۰). هرچند در تفسیر مفاد «لاضرر و لاضرار» درباره وحدت یا تمایز مفهومی این دو واژه اختلاف شده است، برآیند فقهی آن ناظر به نفی مشروعیت وضعیتی است که در آن زیان ناروا بر اشخاص تحمیل شود؛ خواه این زیان در قالب حکم، اقدام، ترک فعل یا استمرار رفتار

بنابراین، الزام پناهنده اقلیمی به بازگشت به منطقه‌ای که در آن دسترسی واقعی به آب، غذا، درمان، امنیت و سکونت حداقلی وجود ندارد، می‌تواند مصداق تحمیل حرج شدید باشد. نتیجه این تحلیل، نفی کامل اختیار دولت در مدیریت مرزها، تنظیم اقامت یا احراز هویت نیست؛ بلکه به معنای محدود شدن اعمال این اختیارات در شرایط خطر فوری است. در چنین وضعی، الزامات اداری مربوط به ورود، اقامت یا اسناد هویتی نباید چنان اعمال شود که انسان را در معرض نابودی، گرسنگی، بیماری یا بی‌پناهی قرار دهد؛ زیرا ضرورت حفظ جان، بر اجرای خشک و بی‌انعطاف مقررات مقدم است.

۵-۳-۴. عدالت، تعاون و مسئولیت حاکم اسلامی

عدالت، تعاون و مسئولیت حاکم اسلامی در مسئله پناهندگان اقلیمی، مبنایی برای عبور از نگاه صرفاً خیریه‌ای و تبدیل حمایت به تکلیف عمومی و ساختاری فراهم می‌کند. عدالت در فقه امامیه تنها یک توصیه اخلاقی نیست، بلکه معیار سنجش مشروعیت رفتار فردی و حکومتی است؛ چنانکه قاعده عدالت و انصاف در تنظیم روابط حقوقی و جلوگیری از تحمیل ناروا به کار می‌آید (طوسی، ۱۴۲۴ق، ۸). وقتی عدل از نام‌های الهی شمرده می‌شود و پایداری آسمان‌ها و زمین بر عدالت استوار دانسته می‌شود، نتیجه آن است که نظم اجتماعی نیز بدون رعایت عدالت در توزیع بارها، هزینه‌ها و حمایت‌ها استقرار نمی‌یابد (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۴۱۶؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۶ق، ۱۰۷). بر این اساس، حمایت از پناهندگان اقلیمی نباید به

اقلیمی حاصل انتخاب آزادانه یا صرفاً تصمیم اقتصادی نیست، بلکه واکنشی ناگزیر به وضعیتی است که در آن ادامه زندگی عادی با خطر جدی نسبت به جان، سلامت و نیازهای بنیادین همراه می‌شود. هنگامی که خشکسالی شدید، سیلاب، نابودی زمین‌های کشاورزی، کمبود آب آشامیدنی، ناامنی غذایی یا از میان رفتن محل سکونت، امکان بقای متعارف را از شخص سلب کند، وضعیت او می‌تواند در چارچوب اضطرار تحلیل شود. اضطرار در این معنا، صرف دشواری معمول زندگی نیست، بلکه حالتی است که در آن حفظ نفس و رفع نیازهای اساسی بر بسیاری از محدودیت‌های عادی مقدم می‌شود و اتخاذ اقدامات استثنایی مانند امدادرسانی فوری، تأمین آب و غذا، ایجاد سرپناه، پذیرش موقت و جلوگیری از بازگرداندن شخص به محیط خطرناک را توجیه می‌کند.

از همین منظر، قاعده نفی عسر و حرج نیز نقش تکمیلی دارد؛ زیرا این قاعده از قواعد مهم فقهی است که در ابواب مختلف فقه، اعم از عبادات و معاملات، جریان دارد و کارکرد آن نفی الزاماتی است که اجرای آنها در شرایط خاص، دشواری شدید و غیرمتعارف بر مکلف تحمیل می‌کند (آخوند خراسانی، ۱۴۳۷ق، ۸۹؛ بجنوردی، ۱۴۰۱ق، ۳۶۵؛ فاضل لنکرانی، ۱۳۸۵ش، ۲۱). بر پایه این مبنا، شریعت حکم حرجی را بر مکلفان بار نمی‌کند و هرگاه اجرای تکلیف یا الزام حقوقی به مشقت غیرقابل تحمل بینجامد، آن الزام در همان قلمرو حرج‌آور برداشته یا تعدیل می‌شود (مؤسسه دائرةالمعارف فقه اسلامی، ۱۳۹۵ش، ۴۳۷؛ محقق داماد، ۱۴۰۶ق، ۹۲؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۰ش، ۱۹۵؛ بجنوردی، ۱۴۰۱ق، ۳۶۸؛ ولایی، ۱۳۹۳ش، ۲۶۱).

به احسان فردی، با ماهیت عمومی این مسئله سازگار نیست. چنین حمایتی باید از راه بودجه عمومی، مقررات شفاف و سازوکارهای پایدار حکومتی تحقق یابد.

۴-۵. قلمرو مسئولیت دولت‌ها و الگوی پیشنهادی تقسیم مسئولیت

در این بخش، با تفکیک میان تعهدات حقوقی و مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها، قلمرو وظایف دولت مبدأ، دولت پذیرنده و جامعه بین‌المللی در قبال جابه‌جایی‌های اقلیمی بررسی می‌شود.

۴-۵-۱. تفکیک تعهد از مسئولیت

در تحلیل مسئولیت دولت‌ها در قبال پناهندگان اقلیمی، تفکیک میان «تعهد دولت» و «مسئولیت بین‌المللی دولت» امری بنیادین است. تعهد دولت ناظر بر وظایف پیشگیرانه و حمایتی است که پیش از تحقق هرگونه نقض بین‌المللی بر عهده دولت قرار دارد. این تعهدات می‌تواند شامل اقدام برای کاهش خطر جابه‌جایی اجباری، پیشگیری از تشدید آسیب‌پذیری، پذیرش موقت افراد در معرض خطر و تأمین نیازهای اساسی آنان باشد. در مقابل، مسئولیت بین‌المللی دولت زمانی محقق می‌شود که فعل یا ترک فعل قابل انتساب به دولت، ناقض یک تعهد بین‌المللی باشد. بنابراین، صرف بروز بحران اقلیمی یا ورود گروهی از افراد به مرزهای یک کشور، به تنهایی برای احراز مسئولیت بین‌المللی آن دولت کافی نیست (اسچیاکالونا، ۲۰۲۰، ۱۵۸).

برای انتساب مسئولیت، باید میان رفتار دولت و نقض تعهد بین‌المللی رابطه‌ای قابل احراز وجود داشته باشد. در مورد تغییرات اقلیمی، اثبات این

گونه‌ای طراحی شود که همه هزینه‌های انسانی، مالی و امنیتی بر دوش کشورهای همسایه، دولت‌های کم‌درآمد یا جوامع محلی آسیب‌پذیر قرار گیرد؛ زیرا چنین تمرکزی، با منطق عدالت و منع ظلم سازگار نیست. عدالت اقتضا می‌کند میان میزان توانایی، سهم در ایجاد بحران، موقعیت جغرافیایی، ظرفیت پذیرش و نیاز واقعی آسیب‌دیدگان نوعی تناسب برقرار شود.

در همین معنا، عدالت نقطه مقابل ظلم و بی‌تعادلی است و همان‌گونه که نظام هستی با قرار گرفتن هر چیز در جای مناسب خود پایدار می‌ماند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ ش، ۳۹۹؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ ش، ۳۰۲ و ۳۸۷)، نظام حمایت از آوارگان اقلیمی نیز تنها با توزیع متوازن مسئولیت‌ها قابل دوام است.

اصل تعاون بر نیکی نیز این تحلیل را تکمیل می‌کند و همکاری دولت‌ها، جوامع اسلامی و نهادهای عمومی را در امداد رسانی، تأمین مالی، اسکان موقت و کاهش آسیب توجیه می‌سازد. این تعاون، جایگزین مسئولیت دولت نیست، بلکه ابزار اجرای آن است. از منظر فقه حکومتی، حاکم اسلامی مسئول حفظ نظم عمومی، صیانت از جان انسان‌ها، تأمین امنیت و جلوگیری از زیان‌های گسترده است (افتخار جهرمی و رضایی، ۱۳۹۵، ۱۴). از این‌رو، برنامه‌ریزی پیشگیرانه، تأمین نیازهای ضروری آوارگان، تخصیص منابع عمومی، انعقاد توافقات همکاری با دولت‌های دیگر و پذیرش موقت افراد در معرض خطر، در قلمرو وظایف حکومت قرار می‌گیرد. امکان بهره‌گیری از زکات، صدقات، وقف و کمک‌های خیرخواهانه نیز قابل طرح است، اما تقلیل حمایت از پناهندگان اقلیمی

رابطه به دلیل ماهیت تجمعی انتشار گازهای گلخانه‌ای و تعدد عوامل مؤثر، با دشواری فراوان همراه است. با این حال، حتی در فقدان سببیت مستقیم، دولت‌ها همچنان در قبال تعهدات حقوق بشری خود مسئول‌اند. دولت مبدأ موظف است با کاهش خطر بلایا، حفاظت بدون تبعیض، اطلاع‌رسانی به موقع، تأمین سرپناه اضطراری، خودداری از جابه‌جایی اجباری و تسهیل بازگشت داوطلبانه، از حقوق جمعیت خود حمایت کند. ضعف برنامه‌ریزی یا تبعیض در توزیع کمک‌ها نیز می‌تواند آسیب را تشدید کند و واجد آثار حقوقی باشد. در سوی دیگر، دولت پذیرنده نیز در مراحل ورود، اقامت و دستیابی به راه‌حل پایدار، مسئولیت‌هایی دارد؛ از جمله پذیرش اضطراری، منع بازگرداندن به مناطق خطرناک، اعطای وضعیت حمایتی و فراهم کردن دسترسی به خدمات اساسی (مک‌لین، ۲۰۲۱، ۱۸۸). حقوق بین‌الملل الزاماً دولت‌ها را به اعطای عنوان رسمی پناهندگی ملزم نمی‌کند، اما می‌تواند به حمایت موقت و عدم اخراج منتهی شود. افزون بر این، جامعه بین‌المللی به‌ویژه دولت‌های مسئول انتشار گازهای گلخانه‌ای، از طریق همکاری، تأمین مالی، انتقال فناوری و اسکان مجدد، در قبال آوارگان اقلیمی مسئولیتی جمعی بر عهده دارند.

۵-۴-۲. مسئولیت دولت مبدأ

دولت مبدأ در برابر جابه‌جایی‌های اقلیمی، تنها ناظر بر وقوع یک حادثه طبیعی نیست، بلکه مخاطب مستقیم تعهداتی است که از کرامت انسانی و حق بر زندگی شایسته ناشی می‌شود. از این‌رو، نمی‌توان با استناد به طبیعی بودن منشأ بحران، از بار

مسئولیت حقوق بشری شانه خالی کرد؛ زیرا آنچه آسیب را به آوارگی گسترده و نقض حقوق بنیادین تبدیل می‌کند، غالباً در ترک فعل، ضعف تدبیر عمومی، نارسایی زیرساخت‌ها و توزیع تبعیض‌آمیز حمایت‌ها ریشه دارد (بالدوین، ۲۰۱۷، ۸۵). بر همین مبنا، دولت مبدأ مکلف است با کاهش خطر بلایا و تقویت تدابیر پیشگیرانه، از جابه‌جایی قابل اجتناب جلوگیری کند و هم‌زمان، همه افراد را بدون تبعیض از حیث قومیت، جنسیت، فقر یا محل سکونت تحت حمایت قرار دهد (احمد و فهیم، ۲۰۲۵، ۱۱۲). این تعهد همچنین مستلزم اطلاع‌رسانی و هشدار به موقع، تأمین آب، غذا، خدمات سلامت و سرپناه اضطراری، و پرهیز از هرگونه جابه‌جایی اجباری و خودسرانه است. افزون بر این، هرگاه ماندن در محل سکونت با خطر جدی همراه باشد، دولت باید امکان انتقال برنامه‌ریزی‌شده و ایمن را فراهم سازد و در جریان جابه‌جایی نیز از اسناد هویتی، حقوق مالکیت و پیوندهای خانوادگی آوارگان حمایت کند (بالدوین، ۲۰۱۷، ۹۳). پس از رفع شرایط بحرانی نیز تعهد دولت پایان نمی‌یابد، بلکه باید بازگشت داوطلبانه، ایمن و پایدار را تسهیل کند. هرگاه امکانات داخلی برای ایفای این وظایف کفایت نداشته باشد، دولت موظف است در چارچوب حسن نیت و با احساس فوریت، خواستار همکاری بین‌المللی شود؛ زیرا ناتوانی واقعی، رافع تکلیف نیست، بلکه سبب تشدید الزام به جلب حمایت بیرونی می‌شود.

۵-۴-۳. مسئولیت دولت پذیرنده

دولت پذیرنده در مواجهه با جریان‌های مهاجرتی اقلیمی، واجد تعهدات بین‌المللی مرحله‌بندی

سخن از مسئولیت حقوقی خاص یک دولت است؛ مسئولیتی که تنها با تحقق هم‌زمان سه رکن قابل احراز می‌شود: وجود تعهد نقض‌شده، انتساب رفتار یا ترک رفتار به دولت معین، و احراز رابطه سببیت میان آن رفتار و زیان واردشده. در جابه‌جایی‌های ناشی از تغییرات اقلیمی، دشواری اصلی در رکن سوم آشکار می‌شود؛ زیرا آوارگی اشخاص معمولاً حاصل برهم‌کنش مجموعه‌ای از عوامل طبیعی، اقتصادی، اجتماعی و حکمرانی است و انتشارهای زیان‌بار نیز به‌صورت انباشته و توسط دولت‌های متعدد در طول زمان پدید آمده است (جولی و احمد، ۲۰۱۹، ۱۵۶). از این‌رو، هرچند از نظر نظری می‌توان سهم برخی دولت‌های دارای نقش بیشتر در تشدید بحران را مطرح کرد، اثبات اینکه آسیب وارده به یک جمعیت مشخص مستقیماً به رفتار یک دولت معین بازمی‌گردد، با موانع جدی مواجه است و همین امر دامنه مسئولیت حقوقی خاص را محدود می‌سازد.

با این حال، دشواری انتساب خاص به معنای فقدان هرگونه مسئولیت نیست؛ بلکه در سطح دوم، یعنی مسئولیت جمعی و همکاری، مبنای الزام از تعهد به همکاری بین‌المللی، عدالت اقلیمی و تفاوت در توانایی و سهم دولت‌ها در ایجاد و مهار بحران ناشی می‌شود (شیاکالوگا، ۲۰۲۰، ۱۰۳). بر این اساس، دولت‌های برخوردار و آلاینده نه‌تنها در برابر پیامدهای انسانی تغییرات اقلیمی بی‌تکلیف نیستند، بلکه باید در تأمین مالی، جبران خسارات و زیان‌های اقلیمی، حمایت از دولت‌های پذیرنده، مشارکت در اسکان مجدد، گشودن مسیرهای قانونی مهاجرت و انتقال فناوری‌های سازگاری

شده‌ای است که از بدو ورود پناهجویان آغاز می‌شود. در مرحله نخست یعنی ورود، تکالیفی همچون پذیرش اضطراری در صورت وجود خطر شدید جانی، خودداری از بازگرداندن فوری و اجرای فرایند ارزیابی فردی و منصفانه وضعیت افراد، مبنای عمل قرار می‌گیرد (کابادا، ۲۰۲۵، ۱۴۲). پس از پذیرش اولیه و در گام دوم که مرحله اقامت است، وظایف دولت بر محور اعطای حمایت موقت یا اقامت بشردوستانه، تضمین دسترسی به خدمات اساسی مانند مراقبت‌های درمانی، غذا، آب و سرپناه شایسته، صیانت از حقوق کودکان و حفظ انسجام خانوادگی، ممنوعیت بازداشت خودسرانه و محافظت از پناهجویان در برابر بهره‌کشی، استثمار و قاچاق انسان استوار می‌گردد (مایر، ۲۰۱۶، ۸۸). سرانجام در مرحله دستیابی به راه‌حل پایدار، تعهدات دولت پذیرنده معطوف به زمینه‌سازی برای بازگشت داوطلبانه و ایمن، تسهیل ادغام محلی در صورت ناممکن بودن بازگشت، یا بسترسازی جهت اسکان مجدد در کشور ثالث است (کابادا، ۲۰۲۵، ۱۵۰). در این میان، اگرچه استانداردهای بین‌المللی حقوق بشر الزاماً دولت‌ها را به اعطای عنوان رسمی پناهندگی به تمامی مهاجران اقلیمی مکلف نمی‌سازند، اما اصول بنیادین حقوق بشری از جمله منع اخراج، آن‌ها را به عدم اعاده و اعطای نوعی وضعیت حمایتی مؤثر ملزم می‌کند.

۵-۴-۴. مسئولیت دولت‌های آلاینده و جامعه

بین‌المللی

مسئولیت دولت‌های آلاینده و نیز جامعه بین‌المللی در قبال پناهندگان اقلیمی را باید در دو سطح متمایز اما مرتبط تحلیل کرد. در سطح نخست،

مشارکت مؤثر داشته باشند؛ زیرا بدون چنین تقسیم باری، هزینه‌های انسانی بحران بر دوش دولت‌هایی می‌افتد که غالباً کمترین سهم را در ایجاد آن داشته‌اند و کمترین توان را برای پاسخ‌گویی دارا هستند.

۵-۴-۵. الگوی پیشنهادی مسئولیت سه سطحی

الگوی پیشنهادی مسئولیت سه سطحی این مزیت را دارد که پراکندگی تعهدات دولت‌ها در قبال پناهندگان اقلیمی را به یک چارچوب منسجم تبدیل می‌کند و نشان می‌دهد که پاسخ حقوقی مؤثر، تنها با تمرکز بر لحظه ورود آوارگان حاصل نمی‌شود، بلکه باید از مرحله پیشگیری تا حمایت و جبران امتداد یابد. در سطح نخست، مسئولیت پیشگیرانه ناظر به وضعیتی است که هنوز جابه‌جایی به وقوع نپیوسته یا دست‌کم به مرحله گسترده نرسیده است. در این سطح، دولت مبدأ و نیز دولت‌هایی که در ایجاد یا تشدید تغییرات اقلیمی سهم مؤثر داشته‌اند، مکلف‌اند با کاهش انتشار، تقویت تدابیر سازگاری، مدیریت خطر و برنامه‌ریزی برای کاهش آسیب‌پذیری، از تبدیل مخاطرات اقلیمی به آوارگی انسانی جلوگیری کنند. اهمیت این سطح در آن است که جابه‌جایی اقلیمی را نباید صرفاً حادثه‌ای اجتناب‌ناپذیر دانست؛ بخش مهمی از آن نتیجه قصور در سیاست‌گذاری، نابرابری در توزیع منابع و نادیده گرفتن هشدارهای علمی است. از این‌رو، هرچه پیشگیری ضعیف‌تر باشد، بار سطوح بعدی سنگین‌تر خواهد شد.

سطح دوم، مسئولیت حمایتی است که با حضور شخص در قلمرو یک دولت یا در مرزهای آن فعلیت

می‌یابد. در این سطح، محور اصلی نه منشأ بحران، بلکه وضعیت انسانی فردی است که در معرض تهدید قرار گرفته است. بنابراین، دولت محل حضور شخص باید پذیرش اضطراری را در موارد خطر شدید تضمین کند، از بازگرداندن او به محیط ناامن خودداری ورزد، حقوق بنیادین او را در زمینه حیات، سلامت، خوراک، آب، سرپناه، امنیت و وحدت خانوادگی پاس بدارد و متناسب با وضعیت وی، نوعی وضعیت اقامتی مناسب و حمایتی برقرار سازد. مزیت این سطح آن است که حمایت را از مناقشات مربوط به عنوان رسمی پناهندگی جدا می‌کند و بر این اصل استوار می‌سازد که انسان در وضعیت خطر، پیش از هر چیز صاحب حق حمایت است، نه موضوع ملاحظات صرفاً اداری.

سطح سوم، مسئولیت مشارکتی و جبرانی است که بر عهده جامعه بین‌المللی، به‌ویژه دولت‌های برخوردارتر و دارای سهم بیشتر در انتشار، قرار می‌گیرد. این سطح برای آن طراحی می‌شود که حمایت از پناهندگان اقلیمی به تکلیف انحصاری دولت‌های مبدأ یا پذیرنده فروکاسته نشود. در این چارچوب، تأمین مالی، کمک به کشورهای میزبان، انتقال فناوری، مشارکت در اسکان مجدد و سهم شدن در جبران خسارات، لازمه توزیع عادلانه بارها و هزینه‌هاست. نوآوری این الگو در آن است که میان پیشگیری، حمایت و جبران پیوند برقرار می‌کند و به جای نگاه یک‌بعدی، مسئولیت دولت‌ها را در امتداد یک زنجیره به‌هم‌پیوسته می‌فهمد؛ زنجیره‌ای که در آن، کوتاهی در هر سطح، سطح دیگر را با بحران عمیق‌تری روبه‌رو می‌سازد.

۶. نتیجه

در جمع‌بندی این پژوهش می‌توان گفت که «پناهنده اقلیمی» هنوز در نظام جهانی پناهندگان عنوانی حقوقی و مستقل نیافته است و همین امر موجب شده است بخش مهمی از افرادی که به سبب سیل، خشکسالی، بالا آمدن سطح دریا، نابودی تدریجی معیشت یا سایر پیامدهای تغییرات اقلیمی ناگزیر به ترک محل زندگی خود می‌شوند، در خلأ حمایتی قرار گیرند. از این‌رو، اغلب این اشخاص را نمی‌توان به‌سادگی ذیل تعریف کنوانسیون ۱۹۵۱ جای داد؛ زیرا این تعریف بر وجود آزار، ترس موجه، و پیوند آن با جهات پنج‌گانه استوار است، در حالی که بحران اقلیمی غالباً نه یک عامل آزارگر مشخص دارد، نه لزوماً تبعیض‌آمیز است و نه همیشه با جابه‌جایی فرامرزی همراه می‌شود. با این حال، این محدودیت به معنای نفی حمایت نیست؛ بلکه نشان می‌دهد که حقوق بشر بین‌المللی باید نقش تکمیلی خود را ایفا کند و شکاف ناشی از ناتوانی نظام کلاسیک پناهندگی را تا حد امکان جبران نماید. در این میان، حق حیات و منع رفتار غیرانسانی مهم‌ترین مبانی حقوقی برای اعمال اصل منع بازگرداندن در وضعیت‌های اقلیمی هستند؛ زیرا دولت نمی‌تواند فردی را به جایی بازگرداند که در آن با خطر واقعی، شدید، شخصی و قابل پیش‌بینی نسبت به جان، کرامت یا بقا مواجه شود. بنابراین، صرف دشواری اقتصادی یا صرف وجود شرایط نامساعد اقلیمی برای جلوگیری از اخراج کافی نیست، بلکه باید سطح تهدید از آستانه سختی‌های عمومی فراتر رود و وضعیت فردی، آسیب‌پذیری خاص، دسترسی واقعی به آب، غذا، درمان و سرپناه، و امکان زندگی امن در بخش

دیگری از کشور مبدأ به‌طور دقیق ارزیابی شود. از همین منظر، پرونده تیتو تا باید نه به‌عنوان شناسایی رسمی پناهنده اقلیمی، بلکه به‌عنوان تأیید نظری امکان فعال شدن حمایت‌های حقوق بشری در برابر بازگرداندن اقلیمی تحلیل گردد.

از سوی دیگر، تعهد دولت‌ها در قبال پناهندگان اقلیمی صرفاً به پذیرش یا عدم اخراج محدود نمی‌شود، بلکه مجموعه‌ای از وظایف پیشینی و پسینی را دربرمی‌گیرد: احترام، حمایت و ایفا. دولت‌ها باید از طریق سیاست‌گذاری مناسب از جابه‌جایی قابل اجتناب جلوگیری کنند، در برابر خطرات قابل پیش‌بینی سازگار شوند، سامانه‌های هشدار سریع و کاهش خطر بلایا ایجاد کنند، نیازهای اساسی افراد را تأمین نمایند، و در صورت وقوع جابه‌جایی، پذیرش اضطراری، اقامت حمایتی، و در نهایت بازگشت ایمن یا ادغام محلی را ممکن سازند. در سطح حقوق بین‌الملل نیز مسئولیت باید میان دولت مبدأ، دولت پذیرنده و جامعه بین‌المللی تقسیم شود؛ زیرا بحران اقلیمی ماهیتی فرامرزی و تجمعی دارد و نمی‌توان بار آن را بر دوش یک دولت یا یک منطقه گذاشت. هرچند اثبات مسئولیت حقوقی خاص دولت‌های آلاینده به سبب دشواری رابطه سببیت پیچیده است، اما این امر مانع از شکل‌گیری مسئولیت جمعی، همکاری بین‌المللی، تأمین مالی، جبران خسارت، اسکان مجدد و ایجاد مسیرهای قانونی مهاجرت نمی‌شود.

در فقه امامیه نیز ظرفیت‌های قابل توجهی برای حمایت از آوارگان اقلیمی وجود دارد. قواعدی چون حفظ نفس محترمه، اغاثه مضطر، لاضرر، نفی عسر و حرج، اضطرار، عدالت و تعاون، همگی می‌توانند

در نهایت، پاسخ این پژوهش آن است که مواجهه مؤثر با پدیده آوارگی اقلیمی نه در یک عنوان حقوقی واحد، بلکه در پیوند میان حقوق بشر، فقه امامیه، و سازوکارهای همکاری و مسئولیت مشترک اما متناسب با توان دولت‌ها تحقق می‌یابد.

۷. سهم نویسندگان

نگارش متن توسط نویسنده مسئول صورت گرفت.

۸. تضاد منافع

در این پژوهش هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

منابع

الف. منابع فارسی

- آخوند خراسانی، محمدکاظم بن حسین، کفایة الأصول، جلد دوم، قم، مؤسسه آل البيت (علیهم السلام) لإحياء التراث، ۱۴۳۷ق.

- افتخار جهرمی، گودرز و رضایی، علیرضا، «همگرایی حقوق محیط زیست و حقوق بشر، با نگاهی به فقه اسلامی»، پژوهش تطبیقی حقوق اسلام و غرب، دوره سوم، شماره اول، ۱۳۹۵.

- الحسون، محمد، قراءه فی رساله التنزیه، حی، سعید بن جبیر، ۱۴۲۳ق.

- بجنوردی، سیدمحمد، قواعد فقهیه، جلد اول، تهران، مؤسسه عروج، ۱۴۰۱.

- بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، تحقیق محمد زهیر بن ناصر الناصر، جلد دوم، بیروت، دار طوق النجاة، ۱۴۲۲.

- حر عاملی، محمد بن حسن، الفوائد الطوسیة، قم، المطبعة العلمیة، ۱۴۲۳ق.

پشتوانه‌ای برای لزوم امدادسانی، منع اخراج به محیط خطرناک، تأمین آب و غذا و سرپناه، و نیز الزام حاکم اسلامی به صیانت از جان و کرامت انسان باشند. بر این اساس، حمایت از پناهندگان اقلیمی نباید به سطح کمک‌های خیریه تقلیل یابد، بلکه باید در قالب وظیفه عمومی و ساختاری دولت، با ابزار قانون‌گذاری، بودجه‌ریزی و سیاست‌گذاری اجرایی شود.

از این تحلیل، چند پیشنهاد عملی نیز نتیجه می‌شود:

- تدوین سندی بین‌المللی یا پروتکل تکمیلی برای جابه‌جایی فرامرزی ناشی از تغییرات اقلیمی،
- ایجاد عنوان «حمایت موقت اقلیمی» در حقوق داخلی،
- ممنوعیت بازگرداندن افراد در صورت وجود خطر جدی برای حیات و کرامت آنان،
- تدوین شاخص‌های روشن برای ارزیابی خطرات اقلیمی در پرونده‌های مهاجرتی،
- ایجاد سازوکار بین‌المللی برای تقسیم مسئولیت مالی و اسکانف
- پیش‌بینی حمایت ویژه برای کودکان، زنان، سالمندان و اشخاص دارای معلولیت،
- بهره‌گیری از ظرفیت فقه حکومتی در قانون‌گذاری و تأمین بودجه،
- تأسیس صندوق‌های ملی و منطقه‌ای،
- تقویت همکاری میان کشورهای مبدأ، ترانزیت و مقصد،
- به رسمیت شناختن مسیرهای قانونی مانند ویزای بشردوستانه و اقلیمی.

- ربانی بیدرونی، طاهره، «حقوق بشر و حمایت از پناهندگان»، *قانون یار*، دوره چهارم، شماره یازدهم، ۱۳۹۹.
- سیدرضی، محمد بن حسین، *نهج البلاغه*، به تصحیح صبحی صالح، قم، موسسه دار الهجره، ۱۴۱۴.
- سیستانی، علی، *قاعده لا ضرر ولا ضرار*، قم، مکتب آیه الله العظمی السید السیستانی، ۱۴۱۴ق.
- طباطبائی، سید محمدحسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، جلد سیزدهم، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۳.
- طوسی، محمد، *المبسوط*، جلد دوم، تهران، مکتبه المرتضویه، ۱۴۲۴.
- فاضل لنکرانی، محمدجواد، *قاعده لاجرح*، *تقریر و تنظیم جواد حسینی‌خواه*، قم، مرکز فقهی ائمه اطهار(ع)، ۱۳۸۵.
- فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی، *الصافی فی تفسیر القرآن*، جلد پنجم، تهران، مکتبه الصدر، ۱۴۱۶.
- کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، جلد دوم، قم، دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷.
- محقق داماد، سید مصطفی، *قواعد فقه*، جلد دوم، تهران، مرکز نشر علوم اسلامی، ۱۴۰۶.
- محقق داماد، سید مصطفی، *قواعد فقه*، جلد اول، تهران، مرکز نشر علوم اسلامی، ۱۴۰۶ق.
- مکارم شیرازی، ناصر، *القواعد الفقهیه*، جلد اول، قم، مدرسه الامام علی بن ابی‌طالب(ع)، ۱۳۷۰.
- مکارم شیرازی، ناصر، *تفسیر نمونه*، جلد دوازدهم، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۱.
- مکارم شیرازی، ناصر، *تفسیر نمونه*، جلد چهارم و یازدهم، قم، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴.
- مؤسسه دائرةالمعارف فقه اسلامی، *فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل‌بیت(ع)*، زیر نظر سید محمود هاشمی شاهرودی، جلد ششم، قم، مؤسسه دائرةالمعارف فقه اسلامی، ۱۳۹۵.
- ولائی، عیسی، *فرهنگ تشریحی اصطلاحات اصول*، تهران، نی، ۱۳۹۳.

ب. منابع لاتین

- Aghazarm, C, *Migration, Environment and Climate Change*, London: International Organization for Migration, 2020.
- Ahmed, F & Faheem, M, *Climate Change in the Indo-Pacific*, Hague: Taylor & Francis, 2025.
- Anonym, J, *Climate Change as a Reason for Asylum. A Just Claim?* Germany: GRIN Verlag, 2020.
- Baldwin, A, *Climate Change, Migration and Human Rights: Law and Policy Perspectives*, Hague: Taylor & Francis, 2017.
- Bhaga, R. B, *Climate Change, Vulnerability and Migration*, Hague: Taylor & Francis, 2017.
- Cabada, A, *The UN Charter, the Refugee Convention and the Responsibility to Protect Doctrine*, Hague: Taylor & Francis, 2025.

- Ionesco, D, *The Atlas of Environmental Migration*, Hague: Taylor & Francis, 2025.
- Jolly, S & Ahmad, N, *Climate Refugees in South Asia*, London: Springer Nature Singapore, 2019.
- Kent, A & Behrman, S, *Climate Refugees: Beyond the Legal Impasse?* Hague: Routledge, Taylor & Francis Group, 2018.
- Kent, A & Behrman, S, *Climate Refugees: Global, Local and Critical Approaches*, Cambridge: Cambridge University Press, 2022.
- Mayer, B, *The Concept of Climate Migration*, London: Edward Elgar Publishing, 2016.
- Mayer, B, *Research Handbook on Climate Change, Migration and the Law*, London: Edward Elgar Publishing, 2017.
- McLeman, R. A, *Climate Change, Migration and Critical International Security Considerations*, Berkeley: University of California, 2021.
- Sciacaluga, G, *International Law and the Protection of "Climate Refugees"*, London: Springer, 2020.
- The New York Times Editorial Staff, *Climate Refugees: How Climate Change Is Displacing Millions*, London: Rosen Publishing Group, Incorporated, 2018.
- Wennersten, J. R & Robbins, D, *Rising Tides: Climate Refugees in the Twenty-First Century*, Indiana: Indiana University Press, 2017.